

13 «شما نمک جهانید. اما اگر نمک خاصیتش را از دست بدهد، چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟ دیگر به کاری نمی‌آید جز آنکه بیرون ریخته شود و پایمال مردم گردد.

14 «شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد.

13 «أَنْتُمْ مِلْحُ الْأَرْضِ، وَلَكِنْ إِنْ فَسَدَ الْمِلْحُ فِيمَاذَا يُمْلِحُ؟ لَا يَصْلِحُ بَعْدَ لَشَيْءٍ، إِلَّا لِأَنَّ يَطْرَحَ خَارِجًا وَيُدَاسَ مِنَ النَّاسِ

14 أَنْتُمْ نُورُ الْعَالَمِ. لَا يُمَكِّنُ إِنْ تَخْفَى مَدِينَةٌ مَوْضُوعَةً عَلَى جَبَلٍ،

15 هیچکس چراغ را
نمی‌افروزد تا آن را زیر
کاسه‌ای بنهد، بلکه آن را بر
چراغدان می‌گذارد تا نورش
بر همه آنان که در خانه‌اند،
بتابد.

16 پس بگذارید نور شما بر
مردم بتابد تا کارهای نیکتان
را ببینند و پدر شما را که در
آسمان است، بستایند.

15 وَلَا يُوقِدُونَ سِرَاجًا
وَيَضَعُونَهُ تَحْتَ الْمَكْيَالِ،
بَلْ عَلَى الْمَنَارَةِ فَيُضِيءُ
لِجَمِيعِ الَّذِينَ فِي الْبَيْتِ.

16 فَلْيُضِيءُ نُورَكُمْ هَكَذَا
فَدَامَ النَّاسِ، لِكَيْ يَرَوْا
أَعْمَالَكُمْ الْحَسَنَةَ،
وَيُمَجِّدُوا أَبَاكُمْ الَّذِي فِي
السَّمَاوَاتِ

1. در یک عصر آرام تابستانی او برای پیک نیک با دوستانش در یک جنگل ملاقات می کند. او تمام بعد از ظهر را در آشپزخانه سپری کرده بود، تا بتواند کیکش را آماده کند که یک دستورالعمل بسیار خاص داشت و برای گیاهخواران بود. حالا وقتش بود، همه می توانستند کیک را بچشند. هر یک تکه ای را بر می دارند و شروع به امتحان کردن می کنند. اکثر چهره ها طوری به نظر می رسد که انگار هیچ نظر خاصی در خصوص کیک ندارند. بعضی ها سری به نشانه قدردانی نشان می دهند اما مشخص است که از روی شور و شوق واقعی نسبت به مزه کیک نیست. سپس چنگال خودش را بر می دارد تا کمی از کیک را امتحان کند اما در جا خشکش می زند، کیک طعم خوبی ندارد، او نمک را فراموش کرده بود.

شما نمک جهان هستید!

1. أمسية صيفية معتدلة. تلتقي بأصدقائها في غابة تنزه في نزهة. وقفت في المطبخ طوال فترة الظهيرة تعد كيشيها ، كعكة البصل. إنها وصفة خاصة جدًا ، نباتي. حان الوقت الآن: يمكن للجميع تذوق. الجميع يأخذ قطعة ، ويحاول ذلك. تظل معظم الوجوه بدون تعبير بشكل غريب. هنا وهناك إيماءة تقديرية - الحماس الحقيقي يبدو مختلفًا. ثم تلتقط الشوكة بنفسها وتحاول ، وتحاول ، وتتجمد. تتجمد. تجربة التذوق المأمولة لا تتحقق - لقد نسيت الملح. أنتم ملح الأرض.

2. دیر وقت شده است ،خیلی دیر. راه بازگشت او به سمت خانه اما از جایی که هستند تنها یک کیلومتر فاصله دارد و دور نیست. اما طوفان به سرعت شدت گرفته بود و حتی برخی شاخه ها و درختان را شکسته بود. او تنها قسمتی از جاده را که چراغ دوچرخه اش روشن کرده بود میدید. ماه و ستاره ها در پشت ابرهای ضخیم پنهان شده اند و تاریکی حکمفرماست. سپس چراغ دوچرخه اش شروع به سوسو زدن می کند و هر لحظه ضعیف و ضعیف تر می شود تا در نهایت خاموش میشود. تاریکی مطلق. حالا دیگر هیچ نوری در خیابان پر از درخت نیست.

شما نور این جهانید!

2. لقد فات الوقت ، متأخر جداً. طريقه إلى المنزل على الطريق الريفي ليس بعيداً ، سوى بضعة كيلومترات. لكن العاصفة كانت عنيفة في وقت سابق ، وربما كسرت بعض الأغصان من الأشجار. يتعرف عليها فقط في الخطوط العريضة في ضوء مصباح دراجته. القمر والنجوم مختبئون خلف غيوم كثيفة. ثم يبدأ المصباح الصغير الموجود على الدراجة في الوميض ، ويصبح أضعف وأضعف ، وأخيراً ينطفئ وينطفئ. شديد السواد! إنه أسود قاتم. ليس قليلاً من الضوء على الشارع المليء بالأشجار. أنتم نور العالم.

3. پیرزن تنهاست. امروز خیلی امیدوار بود که بلاخره کسی برای ملاقاتش بیاید. شاید یکی از برادرزاده ها یا خواهرزاده ها و حتی شاید زن همسایه. کسی که با او کمی پیاده روی کند و این تنهایی تمام شود. حتی شاید کسی بیاید و مطلبی برایش بخواند. حالا که دیگر به تنهایی قادر به مطالعه نیست. کسی که مطلبی را برایش توضیح دهد یا کمی کنارش بنشیند یا یک فنجان چای با او بنوشد اما هیچکس نیامد. دریغ از حتی یک تماس تلفنی. او غمگین است، و از دنیا و حتی از دست خدا عصبانی است.

این همه در مورد چه چیزی است؟ چه فایده دیگری میتواند باشد؟

3. المرأة العجوز وحيدة. كانت تأمل كثيرا أن يأتي أحد لزيارتها مرة أخرى اليوم. ربما يكون أحد أبناء أخيه امرأة من الحي. من يذهب في نزهة معها. انتهى الجري بمفرده. ربما شخص ما ليقراً لها. حتى القراءة لم تعد ممكنة. واحد لنقوله. شخص يجلس بجانبها ويشرب معها كوباً من الشاي. لكن لم يأت أحد. حتى أنها لم تتلق مكالمة اليوم. هي حزينة. إنها غاضبة من العالم على الله. ما هو كل هذا، ماذا يدور كل هذا؟

4. مجبور شده بود از وطنش فرار کند. ماموران دولتی به دنبالش بودند و زندگی در وطن بیشتر از این ممکن نبود. باید همه چیز را رها می کرد پدر و مادر، خواهر و برادر، دوستان و حتی جامعه مسیحی. سپس مسیر خطرناک دریای مدیترانه در انتظارش بود. او افراد بسیاری را دیده بود که در این راه جانشان را از دست داده بودند. تا اینجای کار خودش با یاری خداوند زنده مانده بود، اما با این حال از مسیرش مطمئن بود.

4. اضطر إلى الفرار من وطنه. كان أتباع ما يسمى بالحكومة من بعده. لم يعد ذلك ممكناً ، فقد أصبحت الحياة في المنزل خطيرة للغاية. كان عليه أن يترك كل شيء وراءه. الأبناء والأشقاء والأصدقاء والمجتمع المسيحي. ثم الطريق الذي يهدد الحياة عبر البحر الأبيض المتوسط. لقد رأى الناس يموتون ، ولم ينجو إلا بعون الله - وهو متأكد من ذلك.

5. والآن هو هنا. في هذا البلد ، الذي سمع عن ثروته كثيراً في المنزل. يجب أن يكونوا مضيافين. كثير من المسيحيين يحبونه. لكنه لم ير أيًا منهم إلا بصعوبة ، ناهيك عن التحدث إليهم. أين هم؟ علي أي حال ، لن يأتوا إلي هنا في مساكن اللاجئين. أو هو؟ البعض لديهم بالفعل مساعدة ، شقة. لكن هو؟

5. حالا اینجاست ، در کشوری که شهرت ثروتش را اولین بار در وطنش شنیده بود. انها حتماً مهمان نوازند ، در اینجا بسیاری همچون او مسیحی اند. او به سختی یکی از آن ها را دیده بود چه برسد که بخواهد با آنها هم صحبت شود آنها کجایند ؟ به هر حال آنها قطعاً به محل نگهداری پناهندگان رفت و آمد ندارند یا شاید ؟ به بعضی ها همین حالا هم یک آپارتمان داده شده بود اما او؟

6. شما نمک جهانید ، شما نور جهانید .
این ها جملات ابتدایی خطبه بر کوه
هستند . آنها حاوی یک وظیفه و از آن
مهمتر حاوی یک تعهداند . شنوندگان در
مسیح ، اعضای گرامی ، متی این جمله ها
را برای همه کلیساهای مسیحی در هر
زمان و مکانی و برای کلیسای ما در این
روز زیبای تابستانی و برای من و شما
نوشت . همگی ما به عنوان نمک جهان و
نور جهان متعهدیم . مسیح پیش از این که
ایده آل خود از زندگی را تشریح کند ،
برای آنها توضیح می دهد آنچه را که به
نظر می رسد فراتر از هر قانونی و
نمونه ای از یک عدالت بهتر است .

6. أنتم ملح الأرض . أنتم نور العالم .
هذه الجمل في بداية العظة على الجبل .
إنها تحتوي على مهمة ، ولكن قبل كل
شيء التزام . مستمعي يسوع ، المجتمع
الذي كتب من أجله ماثيو هذه الجمل ،
الكنيسة المسيحية في جميع الأوقات
والأماكن ، كنيسة Kreuzkirche
Bremerhaven في هذا اليوم الصيفي
الجميل ، أنت ، أنا - يتم التعامل مع
الجميع على أنه ملح الأرض ، كنور
العالم . يوضح يسوع مكانة مستمعيه
قبل أن يشرح لهم مثاله للحياة ، ويشرح
لهم كيف تبدو ، وتجاوز القانون ، و
"البر الأفضل" .

7. عهد عتیق با ده فرمان با برخی از بخش‌های خطبه برکوه که به طور مستقیم به آنها اشاره می‌کند مشابه است. خداوند قبل از اعلام احکامش خودش را معرفی می‌کند، او رفتارش را با مخاطبین، و در این مورد برای اسرائیلیان به عنوان مخاطب توضیح می‌دهد. همچنین برای هر کسی که این قوانین برای او معتبر دانسته است. چند نکته از قبل گفته شده است: آنها کسانی هستند که توسط خداوند نجات یافته‌اند و به همین دلیل احکام به آنها مربوط می‌شود و برایشان معتبر است.

7. في العهد القديم ، مع الوصايا العشر ، التي تشير إليها بعض مقاطع العظة على الجبل مباشرة ، إنها مشابهة. قبل أن يعلن الله الوصايا ، يعرف نفسه. يوضح علاقته بالمخاطبين وإسرائيل في القضية. لقد سبق أن قلت بعض الأشياء مسبقًا عن أولئك الذين تُطبق عليهم الوصايا: هم أولئك الذين تحرروا من الله. لهذا السبب ، تنطبق عليهم الوصايا.

8. و همینطور در اینجا : قبل از اعلام ندای عدالت این ندا داده می‌شود که ، شما نمک جهانبید و شما نور جهانبید. اینها تصویرسازی بسیار قدرتمندی هستند و درک معنای آنها بسیار آسان است. بدون نمک زندگی بی مزه و طعم است و محکوم به نابودی سریع و بدون نور همه چیز مبهم و تاریک است. به عنوان نور و نمک کسانی که اینجا مخاطب واقع شده‌اند از ضروریات زندگی حیاتی تر نیستند. آنها دنیایشان را به طرز شگفت آوری روشن و پر از طعم می‌کنند و در نتیجه آن است که زندگی دوستانه تر و سرگرم کننده تر و بله سرزنده تر میشود.

8. وهنا أيضًا: قبل الدعوة إلى عدالة أفضل ، هناك وعد: أنت ملح الأرض. أنتم نور العالم. هذه صور قوية ، وما يجب أن تعنيه سهل الفهم: بدون ملح ، الحياة لطيفة ومهددة بالانهيار السريع. بدون ضوء هو غامض ومظلم. كملح ونور ، فإن تلك التي يتم تناولها هنا ليست أقل من حيوية. إنهم يجعلون عالمهم مشرقًا بشكل رائع ، وحرار بشكل رائع ، وبالتالي أكثر ملاءمة للحياة ، ومحبة للمرح ، ونعم ، أكثر حيوية.

9. عصری تابستانی با هوایی معتدل ، پیک نیک در جنگل ، شیرینی های پخته شده با دستورالعملی خاص ، امتحانشان می کنند و با حالت انزجار لبخند تلخی می زنند . کاملاً شور است . یکی از دوستان با صدای بلند می گوید خیلی شور است ! ما هر روز بیشتر از مقدار نیاز بدنمان نمک میخوریم نمکی که اعتیاد آور است و ما را مریض می کند .

9. اُمسیات الصیف المعتدلة ، التنزه في الغابة ، الكيش حسب الوصفة الخاصة . جرب الجميع - وكثير في اشمئزاز . إنه مملح بالكامل . يبدأ الصديق علي الفور بإلقاء محاضرة: "كثير الملح! نأكل كل يوم ملح أكثر مما هو مفيد لنا . الملح يسبب الادمان ومرض ." .

10. طريق الريف المظلم بعد العاصفة ، مصباح الدراجة الفاشل. ضوء هناك ، أخيراً. سيارة قادمة. ربما يمكنه تحميل دراجته وركوبها. إنه يقف على جانب الطريق ، ناظراً نحو السيارة. يقترب بسرعة. عندما يتلاشى الضوء بالكامل ، يندفع من أمامه. مشرق للغاية - الآن لم يعد يستطيع رؤية أي شيء.

10. جاده ای تاریک در خارج از شهر ، پس از یک طوفان ، چراغ دوچرخه ای که خاموش می شود. و بالاخره کمی نور. یک ماشین نزدیک می شود. شاید بتواند دوچرخه اش را در صندوق ماشین بگذارد و ادامه مسیر را با ماشین برود. کنار جاده می ایستد ، درست در مقابل ماشینی که به سرعت به او نزدیک می شود. ماشین از کنارش عبور می کند. در حالی که خاطر نور تند ماشین خیلی روشن است و او هیچ چیز را نمی بیند.

11. پیرزن تنها. روز تولد
اوست. همه آمده اند ،
خواهرزاده ها و برادرزاده ها با
فرزندانشان ، همسایگان ،
کشیش مهربان ، شهردار
سختکوش و حداقل نیمی از
اهالی روستا . حالا احساس
خوشحالی بسیاری دارد. اما به
سرعت خسته می شود و به
خلوتش پناه می برد . همه اینها
تحمّلش برای او سخت است.
خیلی زیاد کناره میگیرد.

11. المرأة العجوز الوحيدة.
إنه عيد ميلادها. كلهم جاؤوا.
بنات وأبناء الإخوة مع أطفالهم
، والجيران ، والقس اللطيف ،
والعمدة المجتهد ، ونصف
القرية - على الأقل! بالطبع
هي سعيدة الآن بشكل خاص.
لكنها سرعان ما مرهقة وعليها
الانسحاب. انها تحصل على
الكثير بالنسبة لها. سحب
الكثير!

12. محل اسکان پناهندگان ،
روزی جهت کمک تعیین شده است.
استقبال برای کمک کردن امروز
متحیر کننده است. مردم از همه جا
می آیند و با خود غذا و لباس و
خوار و بار می آورند. خیلی ها کیک
پخته و با خود آورده اند. اما
متأسفانه احتمالاً آنها راه اندازی
یک مکان برای هماهنگی این
مراسم را فراموش کرده اند و تمایل
به کمک به سرعت جایش را به
یک هرج و مرج بزرگ می دهد.

12. سكن اللاجئين. ثم
الإعلان عن يوم التبرع في
المدينة الصديقة. الرغبة في
المساعدة ساحقة اليوم. يتدفق
الناس من جميع الجهات ،
ويحضرون الطعام والملابس
والطعام. العديد من خبز الكعك
الذيذ. لسوء الحظ ، ربما
نسوا إنشاء مكتب تنسيق.
الرغبة في المساعدة تفرق
بسرعة في الفوضى.

13. نمک برای زمین مفید است و نور برای جهان حیاتی است. اما این امر به مقدار آنها بستگی دارد. نمک خالص بی‌فایده و شاید حتی کشنده است. نور زیاد بینایی را از بین می‌برد و ممکن است بسوزاند و یا به عنوان یک روش جهت شکنجه به کار رود.

13. الملح مفید للأرض ، والنور مهم للعالم. لكن ذلك يعتمد على الجرعة. الملح النقي عديم الفائدة أو حتى قاتل ، والكثير من السناير الخفيفة والحروق ، ويستخدم حتى كوسيلة للتعذيب.

14. شما نور جهائید و شما نمک جهائید. این ها کلماتی آشنا برای ما هستند . شاید برای کسانی که برای اولین بار آن را می شنوند حیرت انگیز باشند. نمک زمین و نور جهان ، آیا این خود خداوند نیست ؟ کسی که نور چهره اش بر ما می تابد تا به ما برکت دهد (شماره 25، 6. f)

خداوند نور و نجات من است (مزامیر 1، 27) مزامیر این ندا را سر می دهد و ما این را قبلاً به عنوان یک وعده نیک شنیده ایم.

14. أنتم ملح الأرض. أنتم نور العالم. هكذا تبدو الكلمات مألوفة لنا. بالنسبة للمستمعين الأوائل ، يجب أن يكونوا استفزازًا. ملح الأرض ، نور العالم - أليس هذا هو الله نفسه؟ من جعل وجهه يلمع عليك ليباركك (عدد 6 ، 25 ف)؟ - الرب نوري وخلصي (مز 27: 1) ، يعني صاحب المزمور - سمعنا ذلك سابقًا كوعد بالنعمة.

15. من نور جهاتم .مسیح می گوید هر کس مرا دنبال کند در تاریکی راه نخواهد رفت و نور زندگی را با خود خواهد داشت (یوحنا 8:12) داشتن نور زندگی .حتی در متی: به عنوان نور جهان بودن بیان شده . این نقش مهم حتی برای تمام کسانی که به طور اتفاقی مخاطب واقع شده اند مناسب است .

15. أنا نور العالم . من يتبعني لن يمشي في الظلمة ، بل سيكون له نور الحياة (يو 8:12) ، كما يقول يسوع . ليأخذ نور الحياة في متي حتى : ليكون نور العالم . هذا الدور المهم يجب أن يعطى لكل شخص - ربما مصادفة - يخاطبه الخطاب؟

16. این دقیقا همان چیزی به نظر می رسد که باید باشد و حتی بیشتر. از آنجا که خوشبختی هایی که در خواندن کتاب مقدس می شنویم مقدم بر بخش ما است ، کسانی هستند که در آنجا برشمرده شده اند: فقرا ، رنج کشیده ها ، مهربانان ، تحت آزار و شکنجه واقع شده ها ، کسانی که پیروی و دنبال می کنند. همه این ها نمی توانند نقش چاشنی ، حفظ و روشنگری جهان را به آنها اهدا کنند. انها در آخر به همین دلیل است که این خصوصیات را دارند.

16. هذا هو بالضبط ما يبدو أنه يعني. أكثر من ذلك: لأن التطويبات التي سمعناها في القراءة تسبق قسمنا ، فهي التي تم تعدادها هناك: الفقراء ، المتألمون ، الودعاء ، المسالمون ، المضطهدون - كل أولئك الذين ربما ليس لديهم دور واحد في التوايل والحفظ والتنوير من العالم. أنت نفسك في النهاية. وهذا هو بالضبط سبب امتلاكهم لها.

17. زیرا عیسی به آنها اعتماد دارد تا این نقش را به آنها بدهد. و به این دلیل است که او آنها را به دنبال خود می خواند. و او همچنین پیش بینی های خود را درباره اندازه وعده و مهتر از همه وظیفه مرتبط با آن می داند: نمکی که دیگر شوری ندارد بی فایده است ، دور ریخته می شود و لگد مال می شود. نور برای دیده شدن و ایجاد درخشندگی عمل می کند.

17. لأن يسوع يثق بهم لمنحهم هذا الدور. لأنه يدعوهم ليتبعوه. ويتوقع أيضًا تحفظاتهم حول حجم الوعد ، وقبل كل شيء ، المهمة المرتبطة به: الملح الذي لم يعد مالحًا عديم الفائدة ، يرمى ويُدوس. يعمل الضوء على رؤيته وتطویر لمعانه.

18. حتی بیشتر: نمک می تواند جمع شود یا آلوده گردد اما آیا واقعاً قدرت نمک بودن خود را از دست می دهد ، و این موضوع قابل بحثی است. بنابراین آیا بی نمکی برای نمک یک امکان غیر ممکن است ؟ این قسمت متناسب با قسمت دوم تصویر است. شهر بالای کوه نمی تواند به سادگی خود را پنهان کند حتی اگر این امر در هنگام یورش دشمنان به نفعش باشد. چراغ روغنی که در زیر ظرف قرار گیرد اکسیژن کافی دریافت نمی کند و به سرعت خاموش می شود. زیر ظرف نوری وجود ندارد.

18. نعم ، أكثر من ذلك: يمكن أن يتكثرت الملح معاً ويصبح ملوثاً - ولكن ما إذا كان يمكن أن يفقد قوته المالحة حقاً هو موضوع خلاف. فهل "أن تصبح بلا ملح" احتمال مستحيل؟ هذا من شأنه أن يتناسب مع الجزء الثاني من الصورة. لا يمكن للمدينة الواقعة على قمة الجبل أن تخفي نفسها ببساطة - حتى لو كانت جيدة تماماً مع هجوم الأعداء. مصباح الزيت الذي يوضع تحت مكيال - مقياس الحبوب - لا يحصل على كمية كافية من الأكسجين ويخرج. لا يوجد ضوء تحت المكيال.

19. با دیدن شهر بالای کوه ،
درخشش نور در زیر ظرف از
جمله احتمالات غیرممکن
است. برای کسانی که خدا و
عیسی مسیح آنها را خطاب
قرار داده اند غیرممکن است،
به عنوان نمک زمین ، به
عنوان نور جهان ، وعده ها را
نپذیرد ، و از دعوت پیروی
نکند ، تا طعم و درخشندگی
انها توسعه نیابد.

19. عدم رؤیة المدينة
البارزة ، فإن تسلیط الضوء
تحت البوشل هي احتمالات
مستحيلة. من يخاطبه الله ،
من خلال يسوع على أنه
ملح الأرض ، ونور العالم ،
يستحيل عليه ألا يقبل الوعد
، ولا يتبع الدعوة ، ولا
يطور بهارته ونورته.

20. دنبال کنندگان افرادی اند که به طور واضح قابل تشخیص دهند و موارد پیرویشان اموری واضح جهت انجام دادن است و از این طریق خود را در جهان متمایز می‌کنند دیتریش بونهوفر در این باره می‌نویسد اینها تنها پیروی کردن نیستند این در معنای مداخله کردن در امور جهان ، مشارکت در زندگی هموعان و نیازهای بزرگ کوچک زندگی روزمره آنهاست. این در خصوص پیروی از مسیح است و همچنین در معنی اخلاق معاصر زیستن (رفتار فرد مسیحی در همبستگی با هموعانش در زمان زندگی آنها) زیرا نمک تنها در جایی که کمبودش باشد کمک‌کننده است و یک شمع زیر نور آفتاب تقریباً نامرئی است اما قدرتش در زمان تاریکی است که نمایان می‌شود.

20. "فیما یلی الجماعة المرئية ، واتباعهم هو عمل مرئي یبرزون من خلاله عن العالم - أو ليس مجرد أتباع ،" کتب دیتریش بونهوفر عن هذه الآيات. هذا یعنی أنه يتعلق بالتدخل في شؤون العالم ، والمشاركة في حياة إخواننا من البشر ، في الاحتياجات الصغيرة والكبيرة لحياتهم اليومية. يتعلق الأمر باتباع يسوع ، حول "روح المعاصرة المعاصرة" (سلوك مسيحي متضامن مع رفقاء البشر في الوقت الذي يعيش فيه المرء) بأفضل معناه. لأن الملح يساعد فقط في الأماكن التي ينقصها. الشمعة في ضوء الشمس الحارق تكاد تكون غير مرئية - لكنها في الظلام تكشف قوتها.

21. شما نمک جهانید و شما نور جهانید. همچنین یک انگیزه؟ بله، این روشن است که کسانی که مورد خطاب واقع می‌گردند، به دلیل کارهایشان یا نور یا طعمی که برای دنیا به ارمغان می‌آورند موضوع مورد توجه نیستند. همچنین متی نمی‌خواهد کارایی نجات را به اعمال ناشی از وعده نسبت دهد (یعنی این اعمال موجب نجات افراد دیگر می‌شود که فقط خدا می‌تواند آنها را بدهد) در عوض محور بحث عدم امکان عمل متفاوت با توجه به اعتمادی است که مسیح به شنوندگان خود از جمله ما قائل است.

21. أنتم ملح الأرض. أنتم نور العالم. استفزاز إذن؟ - نعم جميل. ومع ذلك، من الواضح أن النقطة المهمة ليست أن أولئك الذين تمت معالجتهم يحظون بتقدير كبير لأفعالهم، والنور، والتوابل التي يجلبونها إلى العالم. ولا يريد ماثيو أن ينسب فعالية الخلاص إلى الأعمال الناتجة عن الوعد (أي أن هذه الأعمال تجلب الخلاص لأشخاص آخرين لا يستطيع أن يعطيه إلا الله). بالأحرى، في قلب الجدل هو استحالة التصرف بشكل مختلف في ضوء الثقة التي يضعها يسوع في مستمعيه - بمن فيهم نحن.

22. « چراغ خود را زیر ظرف نگذار. » در این معنی نیست که : توجهات را به سمت خود جلب کنید یا آشکارا نشان دهید که چه می کنید ! و فقط در این صورت است که در زندگی به موفقیت دست می یابید. در عوض در این معناست که : آنچه با شما تناسب دارد را انجام دهید کاری که برای آن فراخوانده شده اید نه اینکه اینگونه در برابر خدایا یا دنیا بهتر به نظر برسیم بلکه بگذارید نورتان در برابر خدا و خلق خدا بدرخشد تا آنها خوبی هایتان را ببینند و پدر شما را در بهشت ستایش کنند.

22. "عدم إلقاء الضوء على المكيا" لا يعني: لفت الانتباه إلى نفسك! أظهر ما يمكنك فعله! هذه هي الطريقة الوحيدة لتحقيق النجاح في الحياة. بل تعني: اعمل ما يتوافق مع دعوتك. عيش التلمذة التي دُعيت لتكون. ليس من أجل الوقوف بشكل أفضل أمام الله أو العالم ، ولكن: دع نورك يضيء أمام الناس حتى يتمكنوا من رؤية أعمالك الصالحة وتسبيح أبيك الذي في السماء.

23. پیک نیک در جنگل. کیک بدون نمک. یکی از دوستان آن را امتحان می کند ، به او نگاه می کند ، دست در جیبش می کند و دو بسته کوچک نمک بیرون می آورد. "من هنوز آنها را از آخرین شام کافه تریا با خود دارم. اگر همه کمی از آن را روی تکه خود بپاشند ، باید کافی باشد. "و در واقع - با افزودن کمی نمک ، در بین همه آنها پخش شود ، طعم و مزه به شکلی باشکوه آشکار می شود. لذت واقعی آشپزی. وقتی همه غذا خوردن را تمام کردند ، دوست دعای تشکر می کند. بعضی از اعضای گروه بدبین به نظر می رسند ، اما بعد همه با آمین همراه میشوند. شما نمک زمین هستید.

23. النزهة في إزالة الغابات. كيشي بدون ملح. يحاول أحد الأصدقاء ذلك ، وينظر إليها ، ويمد يده في جيبها ويخرج عبوتين صغيرتين من الملح. "ما زلت معي من العشاء الأخير في الكافتيريا. إذا رث الجميع القليل منه على قطعهم ، يجب أن يكون ذلك كافيًا. "وبالفعل - مع إضافة القليل من الملح ، ينتشر بينهم جميعًا ، يتكشف الطعم بشكل رائع. متعة طهي حقيقية. عندما ينتهي الجميع من الأكل ، يقول الصديق صلاة شكر. يبدو البعض في المجموعة متشككًا ، لكن بعد ذلك ينضمون جميعًا إلى الأمين. أنتم ملح الأرض.

24. شب تاریک در جاده بی نور خارج از شهر. اکنون نوری از دور دیده می شود. ماشین دیگری در حال نزدیک شدن است. این بار با سرعتی کمتر. راننده وقتی او را در کنار جاده می بیند ، بلافاصله متوجه او می شود ، سرعت خود را کم می کند ، و می ایستد: «تقریباً داشتم از کنارت رد میشدم . کاملاً خطرناک ، بدون چراغ در کنار جاده ...» او عذرخواهی می کند و شرایط دشوار خود را توصیف می کند. متأسفانه ماشین از قبل کاملاً اشغال شده است. اما راننده به یاد می آورد که یک چراغ قوه قدرتمند در صندوق عقب دارد. آن را بیرون آورده و به او می دهد. او هنگام رفتن می گوید: "خدا به شما برکت دهد".

تو نور دنیا هستی.

24. الليل المظلم على طريق ريفي خالي من الضوء. يمكن الآن رؤية ضوء من بعيد. سيارة أخرى تقترب. هذه المرة بوتيرة معتدلة. عندما يراه السائق على جانب الطريق ، يتلاشى على الفور ، ويبطئ ، ويتوقف: "كادت أن أفقدك. خطير جداً ، مع عدم وجود أضواء على جانب الطريق ... "يعتذر ويصف مأزقه. للأسف السيارة مشغولة بالكامل بالفعل. لكن السائق يتذكر وجود مصباح يدوي قوي في صندوق السيارة. يأخذها ويعطيها له. "بارك الله فيك" يقول عندما يغادر. أنتم نور العالم.

25. والمرأة العجوز؟ اللاجئ في
مأواه الموقت؟ إنهم ينتظرون من
يأتيهم كملح لحياتهم ، ونور
لظلامهم. بهذا المعنى: أنتم ملح
الأرض ، أنتم نور العالم - لذلك لا
يسعنا إلا أن نشكر الله ونكرمه.
(Soli deo gloria المجد لله
وحده!) وسلام الله ، الذي هو أعلى
من كل العقل البشري ، احفظ
قلوبكم وعقولكم في المسيح يسوع.
آمين!

25. و پیرزن؟ پناهنده در پناهگاه
موقت خود؟ آنها منتظرند کسی به
عنوان نمکی برای زندگی آنها ، به
عنوان روشنایی برای تاریکی آنها ، به
یاری آنها بیاید. به این معنا: شما نمک
زمین هستید ، شما نور جهان هستید -
برای این فقط می توانیم خدا را شکر
کنیم و او را ارج نهم.

(Soli deo gloria) جلال فقط از آن
خداوند است!) و محبت خدا که بالاتر از
همه خرد بشری است ، قلب و ذهن شما
را در مسیح عیسی نگه دارد.

آمین